

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۱/۱۹

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۱/۶/۸

زهرا قاسم‌زاده^۱، صمد سامانیان^۲

طرح و نقش در بافته‌های کرمانجی، در خراسان شمالی

چکیده

کوچ‌نشینان کُرد خراسان شمالی، که بر اساس زبان گفتاری‌شان به کرمانج^[۱] مشهورند، با جمعیتی بیش از دیگر قومیت‌های استان، حجم عظیمی از دست‌بافته‌های استان را تولید می‌کنند. هدف اصلی این مقاله بررسی طرح و نقش‌بافته‌های کرمانجی خراسان شمالی از گذشته تا امروز است. این تحقیق با استفاده از روش تحقیق توصیفی و گردآوری داده‌ها با مطالعات میدانی، به بررسی طرح‌ها و نقوش اصیل دست‌بافته‌های این قوم و مفهوم آنها، و نیز بافته‌هایی که در حال منسوخ شدن‌اند، می‌پردازد. این مقاله به این نتایج رسیده است که مهم‌ترین ویژگی نقوش کرمانجی، فرم هندسی و شکسته آنهاست. در هیچ یک از این بافته‌ها - جز چند استثنا - چیزی به نام طرح در کار نیست، و نقش‌مایه‌ها جایگاه محوری دارند. در گلیم، بافت نگاره‌های حیوانی غلبه دارند؛ و در جاجیم، بافت نقوش اشیای کاربردی در زندگی روزمره. این قوم در بافت قالی، علاوه بر طرح‌های اصیل کرمانجی، از طرح‌ها و نقوش سنتی اقوام همسایه نیز مانند ترکمن‌ها تأثیر پذیرفته‌اند. نقوش بافته‌شده بر این آثار، یا ریشه در آیین‌ها و باورهای قومی دارند، و یا نقش اشیایی‌اند که در زندگی روزمره کاربرد داشته‌اند.

کلیدواژه‌ها: دست‌بافته، کرمانج، طرح، نقش، کوچ‌نشینان، کرد، خراسان.

۱. مربی گروه هنر، دانشکده هنر، دانشگاه پیام نور، استان خراسان رضوی، شهر مشهد (نویسنده مسئول)

E-mail: Ghasemzadeh@pnu.ac.ir

۲. استادیار دانشگاه هنر، استان تهران، شهر تهران

E-mail: Samanian_S@yahoo.com

مقدمه

استان خراسان شمالی با دارا بودن تنوع قومی و نژادی، خاستگاه هنرها و فرهنگ‌های گوناگون است چون اقوام کرمانج و ترک و ترکمن و جز اینها که هریک در بخش‌هایی از استان ساکن‌اند. در این میان اقوام کرمانج، که از لحاظ جمعیتی به دیگر قومیت‌ها غلبه دارند، از مهم‌ترین کانون‌های تولید دست‌بافته‌ها به شمار می‌روند. در گذشته بسیاری از دست‌بافته‌های زیبای این اقوام با نقوش و طرح‌های اصیل قومی‌شان، در زندگی روزمره مردم مورد استفاده قرار می‌گرفتند؛ لیکن امروزه شماری از آنها یا منسوخ شده‌اند و یا کاربرد جدیدی پیدا کرده‌اند. مهم‌ترین عامل مؤثر در شکل‌گیری و تداوم دست‌بافته‌های عشایری را می‌توان در زندگی جمعی و کوچ‌نشینی جست‌وجو کرد. به سبب شرایط ویژه این شیوه زندگی، وجود این نوع دست‌بافته‌های بادوام، که مواد اولیه آنها نیز از درون طایفه تأمین می‌شده، ضرورتی گریزناپذیر داشته است. با تغییر تدریجی شیوه زندگی مردمان این اقوام و روی آوردن آنان به زندگی نیمه‌کوچ‌نشینی و یا یکجا نشینی، مهم‌ترین مؤلفه تأثیرگذار بر تداوم سنت بافت نیز از بین رفته و کاهش فزاینده کمیّت و کیفیت در این زمره آثار هنری را میان کوچندگان در پی داشته است. دست‌بافته‌هایی چون سفره کردی و خورجین، با یافتن کارکردی جدید در زندگی شهری و روستایی همچنان به بقای خود ادامه می‌دهند، ولی نمونه‌هایی مانند سیاه‌چادر و جوال، که با آن پیوند ناگسستنی‌شان با زندگی کوچ‌نشینی، از میان رفته‌اند.

هدف کلی این پژوهش بررسی طرح و نقش در بافته‌های کرمانجی خراسان شمالی از گذشته تا امروز، جست‌وجوی معنا و مفهوم این نقوش و شناسایی دست‌بافته‌های منسوخ آنان است. به منظور دست یافتن به اهداف مذکور، از مطالعه میدانی استفاده شده است. این مطالعه خود حاصل سفر به مناطق مختلف ناحیه خراسان شمالی بوده است، با بازدید از شش طایفه قهرمانلو، ملیانلو، هشت مرخی، کیکانلو، باچکانلو و توپکانلو، در مناطق کارخانه قند؛ و چلو و خانلق شهر شیروان و مناطق مانه و سملقان، جیران‌سو، باغچق، کلاته آذرسا و آشخانه شهر بجنورد بوده است. انجام پژوهش نیز از خرداد ماه سال ۱۳۸۸ تا شهریور ماه ۱۳۸۹ به درازا کشیده است. در انجام این پژوهش کارشناسان اداره بازرگانی و اداره میراث فرهنگی بجنورد با در اختیار گذاشتن پژوهش‌های مکتوب و کارشناسان اداره تعاونی عشایری شهرهای بجنورد و شیروان در بخش مطالعات میدانی به همکاری پرداختند و مهم‌ترین بخش اطلاعات پژوهش از بافندگان طوایف قهرمانلو، هشت مرخی، ملیانلو، کیکانلو، توپکانلو و باچکانلو در مناطق یادشده به دست آمده است. دست‌بافته‌های متنوع این مناطق - که در مجموع حدود ۵۰۰ نمونه از آنها از ۷۰ سال پیش تا کنون بافته شده‌اند - در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در این مقاله نخست به بررسی ویژگی‌های کلی دست‌بافته‌های کرمانجی پرداخته می‌شود، و سپس ویژگی‌های مرتبط با نقش و بافت در قالی، گلیم، جاجیم، و پلاس به طور اخص مورد کندوکاو قرار می‌گیرند. گفتنی است تمامی عکس‌ها در محل و به وسیله نگارندگان تهیه شده‌اند.

کرمانج‌ها در خراسان: جمعیت و کوچ

کوچ‌نشینان کرمانج خراسانی در سراسر استان خراسان شمالی و مناطقی از خراسان رضوی زندگی می‌کنند و برای بیلاق به ارتفاعات نواحی قوچان و شیروان - یعنی ارتفاعات هزار مسجد، کپه داغ، شاه جهان، و بینالود و به طور کلی کوهستان‌های شمال خراسان - می‌روند. آنان در فصل

زمستان به نواحی گنبد و مراوه‌تپه در شرق گلستان، نواحی ساحلی رودخانه اترک، جلگه‌های اطراف بجنورد، دره‌گز و مانند اینها کوچ قشلاقی می‌کنند. کوچ بیلاقی در بین کوچ‌نشینان کرمانج خراسان، از اسفند تا اواخر اردیبهشت صورت می‌گیرد و ماه‌های شهریور و مهر، زمان حرکت به سوی قشلاق است. [۲]



مناطقی که در نقشه با رنگ قرمز مشخص شده‌اند، محل‌های سکونت طوایفی هستند که دست‌بافته‌های‌شان در این پژوهش بررسی شده‌اند.

تعیین تاریخ دقیق استقرار کردها در خراسان دشوار است. برای نخستین بار کلاویخو توضیحاتی را دربارهٔ استقرار قرارگاه ۴۰۰ چادری کُرد عرضه کرد. در کتاب‌های متأخرتر رقم ۴۰۰۰ خانوار به چشم می‌خورد که شاه عباس صفوی آنان را به این منطقه کوچاند. «بارتولد در تذکرهٔ جغرافیای تاریخی ایران چنین می‌نویسد: شاه‌عباس برای صیانت مملکت از تاخت و تاز تراکمه و ازبکان، تصمیم گرفت که کردهای جنگجو را از ولایت غربی بدین سامان کوچ دهد. بر اثر این تصمیم، به تشکیل پنج ولایت کردنشین در امتداد کل سرحد - از استرآباد تا چناران - پرداخت. طوایف کرد خراسان که از ایلات کرد ساکن در خاک عثمانی موسوم به چمشگرک بودند چون مذهب شیعی داشتند، در زمان صفویه به داخل ایران آمده بودند» (طیبی، ۱۳۷۱، ۱۶۴). شاه‌عباس که پادشاهی بانکاو و سیاستمدار بود، با عنایت به فلسفه ابن عمید [۳] در صدد انتقال کردها به خراسان برآمد. او در مجمعی که از سران کرمانج تشکیل شده بود، آنان را ترغیب به مهاجرت به این منطقه کرد. به این ترتیب در حدود سال ۱۰۰۷ قمری، کرمانج‌ها کوچ بزرگ و تاریخی‌شان را از حوالی آذربایجان و مهاباد به سوی سرزمین ری آغاز کردند و در سال ۱۰۱۰ قمری تقریباً ۴۵ هزار خانوار کرمانج وارد خراسان شدند.

ارقام مربوط به جمعیت ایلی کردهای خراسان، از اولین سرشماری انجام‌شده پس از انقلاب مشروطه ایران استخراج گردیده، و به شرحی است که در ادامه می‌آید.

ایلات کرد چناران: ۴۷۶۰ نفر، ایلات کرد شیروان: ۱۶۲۰۰ نفر، ایلات کرد جیلان: ۲۰۴ نفر، ایلات قوچانشاملطوایف: کامکانلو ۱۱۷۰ نفر، بیچرانلو ۷۹۰ نفر و صندوقلو ۱۳۲۰ نفر، ایلات جیرستان ۱۶۲۰ نفر، ایلات قوشخانه ۴۱۶ نفر، ایلات گیغان ۵۵۰۰ نفر؛ و جمع کل ۴۳۳۵۰ نفر (پاپلی یزدی، ۱۳۶۳، ۹). «در سال ۱۳۸۷ در خراسان شمالی، تعداد عشایر بیلاقی ۳۲۲۳ خانوار بوده که جمعیتی

۱۸۰۲۵ نفری را در برمی گرفته‌اند. از این تعداد ۹۳۰۵ نفر مرد، و ۸۷۲۰ نفر زن بوده‌اند. در همین سال، تعداد عشایر قشلاقی این استان ۱۷۳۲ خانوار بوده است، با جمعیتی معادل ۹۴۲۴ نفر، که از این تعداد ۴۸۹۴ نفر مرد و ۴۵۳۰ نفر زن بوده‌اند (برگرفته از: مرکز آمار ایران، ۱۳۷۸، ۴).

اقوام کرد خراسان شمالی دیگر به شیوه گذشته کوچ جمعی ندارند. این طوایف مستقل یا کاملاً یکجا نشین شده‌اند، و یا به صورت نیمه کوچ‌نشینانی [۴] زندگی می‌کنند. امروزه این نوع کوچ تفاوت‌های بسیاری با گذشته کرده است. در گذشته این اقوام با شتر و قاطر و الاغ و مانند اینها کوچ می‌کردند، و همین امر باعث به وجود آمدن دست‌بافته‌های تزئینی و کاربردی بسیار زیبا و بادوامی می‌شد؛ در حالی که امروزه کوچ به وسیله ماشین انجام می‌شود و از این رو تولید چنین دست‌بافته‌هایی، دست کم از دو جنبه ضرورت‌شان را از دست می‌دهند: کوچ ماشینی و کم‌رنگ شدن حضور حیوانات، علت وجودی بسیاری از دست‌بافته‌ها - مثل روشتری، روالاخی و جز اینها را منتفی ساخته، و از سوی دیگر با کوتاه شدن زمان کوچ نیاز به محفظه‌های بادوام از بین رفته و اقلام و وسایل صنعتی و پلاستیکی جانشین جوال‌های بزرگ جاجیمی و گلیمی شده است.

دست‌بافته‌ها

بافندگی مهم‌ترین هنر بومی کوچ‌نشینان و نیمه کوچ‌نشینان این منطقه است. این بافته‌ها مشتمل‌اند بر قالی، قالیچه، خورجین، جوال، گلیم در اندازه‌ها و کاربردهای مختلف، و همچنین جاجیم و پلاس، ناگفته نماند که بیشترین تولید این قوم به گلیم اختصاص دارد. «طبق آمار سال ۱۳۸۷ در خراسان شمالی ۲۰۸ خانوار عشایر دوره بیلاقی به کار تولید قالی و قالیچه و گبه مشغول بوده‌اند که مقدار تولید آنها ۲۷۰۹ تخته بوده و از این میان، ۱۲۰۸ تخته را به فروش رسانده‌اند. همچنین، ۲۶۰ خانواده ۴۳۷۲ قطعه زیلو و گلیم تولید کرده‌اند و ۳۴۸۲ قطعه از آنها را فروخته‌اند. تعداد جاجیم تولیدی در ۵۲ خانواری که به این هنر پرداخته‌اند، ۵۸۹ قطعه بوده که از این تعداد ۲۸۵ قطعه آن را فروخته‌اند. تعداد پلاس بافته‌شده به شکل سیاه‌چادر در ۳۷۴ خانواده از عشایر بیلاقی این استان، ۱۰۰ پلاس بوده که تمام آنها به مصرف داخلی رسیده‌اند. در ۷۸۶ خانواده از عشایر بیلاقی این استان، ۱۵۷۹ خورجین و توبره بافته شده که از آن میان ۱۷۲ خورجین و توبره فروخته شده است. در عشایر دوره قشلاقی استان خراسان شمالی، ۱۱۰ خانواده به کار بافت قالی و قالیچه و گبه مشغول بوده‌اند که ۱۱۰۲ تخته تولید داشته و ۳۳۷ تخته از آنها را به فروش رسانده‌اند. در ۸۵ خانواده، ۱۹۶۵ گلیم و زیلو تولید شده که ۱۶۶۰ گلیم و زیلو به فروش رسیده است. تعداد جاجیم تولیدی در ۲۹ خانوار، ۳۱۱ جاجیم بوده که نزدیک به نیمی از آنها (۱۵۱ جاجیم) فروخته شده است. نیز در ۱۸۹ خانواده عشایر قشلاقی این استان، ۲۵ پلاس به صورت سیاه‌چادر تولید شده که صرفاً برای مصرف داخلی خانوار بوده و فروخته نشده است. افزون بر اینها ۸۵۲ خورجین و توبره در ۴۵۴ خانواده تولید شده که ۴۵ تایشان فروخته شده‌اند (برگرفته از مرکز آمار ایران، ۱۳۸۷، ۳۳ و ۳۴). در گذشته این اقوام تمام لوازم مورد نیاز برای کوچ را خودشان تولید می‌کردند و تقریباً همه آنها دست‌بافته بودند؛ ولی امروزه جای بسیاری از این بافته‌ها را تولیدات صنعتی و پلاستیکی گرفته‌اند. در سنت بافندگی این منطقه از گره فارسی و دار افقی استفاده می‌شود. دار بافندگی در گویش کرمانجی، «سنگوتونی [۵]» خوانده می‌شود و انتساب این نام بدان سبب است که در قدیم برای فاصله دادن دارهای چوبی از زمین، از سنگ استفاده می‌کردند. در زبان کرمانجی تار قالی را «فر [۶]»، پود را «فرت [۷]» و خامه یا پرز را «هوفرت [۸]»

می‌نامند. خصلت شاخص دست‌بافته‌های اقوام کرمانجی، پرهیز از هرگونه فرم دایره‌وار و خط منحنی است. دست‌بافته‌ها در اندازه‌های بسیار متنوع - و در مواردی بسیار طویل - هستند و گاه طول بافته به ۴ تا ۵ برابر عرض آن می‌رسد. رنگ‌های رایج در بافته‌ها، نارنجی، زرد، قرمز، سفید، سورمه‌ای، سبز، شتری و در مواردی هم مشکی است.

قالی و قالیچه

قالی‌بافی در بین این اقوام طی دهه‌های گذشته بسیار کاهش یافته است. البته در گذشته نیز بافت گلیم برای مصارف داخلی و کاربرد روزمره پررونق‌تر از قالی بوده است، که علت آن را باید در سبکی و کاربردی بودن گلیم در زندگی کوچ‌نشینی جست. اما امروزه که این کوچ‌نشینان بسیاری از بافته‌های‌شان را به فروش می‌رسانند، بافت قالی و قالیچه با کاهش فرایندهای مواجه شده است. در واقع چون بازار گلیم‌های عشایری داغ‌تر است، بافندگان ترجیح می‌دهند که وقت‌شان را صرف بافت گلیم کنند. قالی کرمانجی بیشتر در قالب زیراندازهایی چون قالیچه و کناره به کار می‌رود ولی در مواردی خورجین نیز به شیوه قالی، بافته شده است. بافته شدن قالی کرمانجی به صورت «تابافت» شکل می‌گیرد؛ به این معنی که در هنگام بافت یک جفت تار گرفته می‌شود. به چند رج گلیم‌باف که در ابتدا و انتهای قالی بافته می‌شود، «برفک» یا «شالچه» گفته می‌شود، و شیرازه بافته‌ها نیز «کنارکش» نام دارد. جنس تار از پنبه، پود از پشم و پنبه، و خامه مورد استفاده از پشم و گاه از موی بز است. طرح‌ها همگی متقارن‌اند و نقوش حیوانی و انسانی که در دیگر بافته‌های این قوم دیده می‌شود، در قالی‌ها به چشم نمی‌خورد. رنگ زمینه در تمام موارد [۹] قرمز لاک‌ی است. در قالی کرمانجی، طرح - که به آن «جین» می‌گویند - در قالب الگویی مشخص مشاهده نمی‌شود، مگر در چند موردی که در ادامه ذکر می‌گردند.

<p>جین ترمانی [۱۰]: که بافندگان خود نیز آن را ترکمنی می‌نامند و اقتباسی است از قالی‌بافی ترکمنی، که در دو طرح چهاررنگ و هفت‌رنگ بافته می‌شود.</p>	
	
<p>ترمانی چهاررنگ</p>	<p>جین ترمانی هفت رنگ</p>

	<p>جین رش [۱۱]: به آن شیر و خورشید نیز می‌گویند. این طرح کرمانجی است و نقوش آن کاملاً انتزاعی‌اند.</p>		<p>جین علم : هرچند خاستگاه این طرح مشخص نیست، اما به دلیل استفاده از فرم‌های منحنی نمی‌توان آن را متعلق به قوم کرمانج برشمرد؛ لیکن بافندگان طایفه هشت‌مرخ آن را می‌بافند.</p>
<p>جین رش</p>		<p>جین علم</p>	
	<p>در دیگر طرح‌های موجود از الگوی خاصی پیروی نشده است و آنها به واسطه تکرار واگیرهای - که معمولاً شش ضلعی یا لوزی است - ایجاد شده‌اند.</p>		<p>جین برگ‌چناری: این طرح به دلیل نقش گل برگ‌چناری به صورت واگیرهای، به این نام مشهور است.</p>
<p>طرح واگیرهای</p>		<p>جین برگ‌چناری</p>	

تقریباً در تمامی موارد نقوش فرش‌ها در قالب لوزی و شش‌ضلعی بافته شده‌اند. طرح لوزی - یا به زبان کردی کرمانجی «زیلی» - حضوری غالب و بیش از آن‌های دیگر دارد. علاوه بر زیرانداز، بافته‌های دیگری مانند پُشتی، خورجین، نمک‌دان و آویزهای تزئینی نیز به صورت قالی‌باف، تولید می‌شوند.

پُشتی

در مناطق مورد مطالعه پُشتی‌هایی با دو نوع نقش یافت شد که یکی از آنها همان است که در بازار به‌وفور یافت می‌شود و برگرفته از نقوش ترکمنی است و این اقوام به سبب مجاورت با ترکمن‌های این ناحیه آن را اقتباس کرده‌اند. طرح دیگری که با نقوش کردی هم‌خوانی بیشتری دارد، طرحی است با نگارهٔ خمچر (خرچنگ) که به صورت چهارتایی در وسط بافته می‌شود.

خورجین

خورجین در گذشته برای حمل ااثا استفاده می‌شده است، و آن را در ترک اسب می‌گذاشتند و غذای روزانه‌شان را درون آن قرار می‌دادند. هر خورجین دو پله دارد که هر یک حاوی کیسه‌ای کوچک است و این دو کیسه به هم متصل‌اند. ابعاد و اندازهٔ خورجین‌ها متناسب با نوع کاربرد آنها متفاوت است. استفادهٔ غالب این وسیله، حمل مایحتاج مختلف از جمله آب و دیگر چیزهای مورد نیاز همچون چوب و جز آن بر روی الاغ است. چوپانان همیشه الاغی را نیز همراه گله به صحرا

می‌برند و درون خورجین آن چای، نان، طناب، چاقو و جز اینها حمل می‌کنند. افزون بر این، بره‌ها و بزغاله‌های تازه متولد شده در صحرا را هم می‌توان در خورجین‌ها گذاشت و تا چادرها رساند. این گروه از بافته‌ها که استحکام بسیاری دارند و در ابعاد متفاوت و نسبتاً بزرگ عرضه می‌شوند. در گذشته هنگام جابه‌جایی ایلات، خورجین‌ها را روی چارپایان قرار می‌دادند و اسباب و وسایل منزل را درون آنها می‌گذاشتند. حتی گاهی کودکان را درون آن قرار می‌دادند تا همراه ایل حرکت کنند. این بافته‌ی محفظه‌ای در گذشته به تعداد زیاد تولید می‌شد، و امروزه اگرچه کاربرد دیگری یافته است، به اندازه‌ی دوران کوچ با حیوانات بافته نمی‌شود.



نمک‌دان

نمک‌دان نیز از دیگر دست بافته‌های این قوم است. «نمک‌دان محفظه‌ای برای نگهداری و حمل نمک است. این محفظه بیشتر برای چوپان‌ها بافته می‌شود تا نمک مورد نیاز گله‌هایی را که به کوه و صحرا می‌برند، همراه داشته باشند» (تناولی، ۱۳۷۰، ۴۳).



آویز ورودی چادر یا خانه

در گذشته کوچ‌نشینان در قسمت ورودی چادر، آویزهای زیبایی نصب می‌کردند که علاوه بر زیبایی ظاهری، مانع دید مستقیم به داخل چادر می‌شد. این آویزها، که امروزه انواع چوبی و پلاستیکی و مواردی از این دست از آنها در منازل شهری استفاده می‌شود، در گذشته دست‌بافته‌ی زنان کوچ‌نشینان بوده‌اند.

گلیم

گلیم‌های این عشایر کاملاً ذهنی بافاند، نقوش آنها هندسی و کاملاً تجریدی و ساده شده‌اند، و بیشتر نقوش با محیط اطراف زندگی عشایری ارتباط دارند. این گلیم‌ها همگی به صورت متقارن بافته می‌شوند، و بافت بالا و پایین آنها به صورت ساده و پلاس باف است. بین ترنج و حاشیه با نقوشی مانند انواع حیوانات، گل، بوته و جز اینها پر می‌شود. در گذشته از گلیم برای زیرانداز استفاده نمی‌شد و عمدتاً قالی و قالیچه و نم‌چین کاربردی داشتند: نم‌چین و قالیچه برای استفاده شخصی بودند و قالی برای مهمان. گلیم‌ها کاربردهای دیگری داشتند و در واقع عمدتاً سفره‌هایی بودند برای مراحل مختلف پخت و نگهداری نان. امروزه در چادرها از گلیم به عنوان زیرانداز استفاده می‌کنند. نقش حیوانات بیشترین فضا را در متن گلیم‌های کرمانجی اشغال می‌کند و نقوش هندسی و انسانی کمتر از نقوش حیوانی به چشم می‌خورند. در گذشته متن گلیم‌ها به رنگ شتری بود ولی امروزه از رنگ‌های روشن دیگری مانند روناسی روشن نیز استفاده می‌شود. حاشیه‌ها و نگاره بیچک در سفره به رنگ‌های تیره و اغلب سورمه‌ای‌اند. نقوش فقط به صورت واگیرهای در متن اجرا شده‌اند و طرحی به عنوان الگو، چه ذهنی و چه به صورت نقشه، وجود ندارد. اگرچه بافته‌های متقارن در میان تولیدات این اقوام بسیارند، ولی رعایت تقارن در آنها مورد نظر نیست. نقش‌مایه‌هایی که در گلیم به کار رفته، جز موارد معدودی مانند نگاره گچک، در قالی و جاجیم و پلاس دیده نمی‌شود و مخصوص این شیوه بافت است. بیشترین نقوشی که در گلیم‌ها استفاده می‌شوند، عبارت‌اند از: نقوش حیوانی چون طاووس، شتر، پروانه، آهو؛ نقوش اشیا مانند سماور، هواپیما و گل‌دسته؛ نقوش انسانی چون انگشت و دختر؛ و نقوش گیاهی مانند درخت و لاله. جنس تار و پود از پشم است و نحوه بافت به صورت پودیچی. گلیم‌های کرمانجی کاربردهای مختلفی دارند، که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

سُفره کُردی

سُفره کُردی مهم‌ترین دست‌بافته این کوچ‌نشینان، و هنر شاخص آنان به شمار می‌آید. این بافته در گذشته سفره آرد و سفره خمیر نان بود و به همین دلیل به سفره مشهور است. معمولاً حاشیه ابتدا و انتهای آن پهن‌تر از حاشیه دو طرف است. نقش ثابت در تمامی سفره‌های کرمانجی نگاره بیچک است، ولی بافته‌ها دیگر نقوش متن را بر مبنای سلیقه فردی‌شان برمی‌گزینند و نقش و رنگ دلخواه‌شان را در هرجای گلیم که بخواهند قرار می‌دهند.

	<p>امروزه این سفره بیشتر برای فروش بافته می‌شود، اما در بین کوچ‌نشینانی که در چادر زندگی می‌کنند، هنوز هم کاربرد قدیم خود را حفظ کرده است. زیباترین هنرنمایی زنان کوچ‌نشین کرد، در همین سفره‌های کُردی متجلی شده است. این بافته برای آنان چنان اهمیتی دارد که هرگاه می‌خواهند از کمالات زنی سخن بگویند، هنر وی را با ذکر بافت زیبا و دقیق نقوش سفره‌هایش می‌ستایند.</p>
<p>سفره کُردی با نقش بیچک در دو طرف طول آن</p>	

	<p>سفره کردی نوعی گلیم سوزنی است. روش بافت آن به شیوه پیچشی است، بدین معنا که دو پود دارد: یکی پود زمینه که تکرنگ انتخاب می‌شود؛ و دوم پود الوان یا پود نقش که برای بافت نقوش به کار می‌رود. پود زمینه مانند گلیم‌بافی از لایه‌لای تارها می‌گذرد، در حالی که پود نقش به دور تارها پیچیده و در پشت کار رها می‌شود.</p>
<p>پشت گلیم</p>	

	<p>نقوش بسیار متنوعی در این بافته دیده می‌شود، و شاید علت این باشد که زمینه سفره کردی یکنواخت و معمولاً تکرنگ است و فضای خالی گسترده‌ای برای نقش‌اندازی در اختیار بافنده قرار می‌دهد. «در نمونه‌های کلاسیک سفره‌های کردی، زمینه ساده و یک‌دست و از پشم شتر است. از جمله ویژگی‌های کردباف، حاشیه‌های متعدد و باریک دوسر سفره و ترکیب‌پرزدار و تخت آن است» (تناولی، ۱۳۷۰، ۳۶).</p>
<p>بانوی کیکانلویی با سفره کردی</p>	

	<p>نگاره‌های به‌کاررفته در این بافته نقوش متنوع انسانی، حیوانی، گیاهی و نقش اشیاست که در گذشته همگی به صورت کاملاً هندسی بافته می‌شده‌اند، اما امروزه شمار اندکی نگاره غیرهندسی نیز دیده می‌شود که اقتباس شده از برخی از اقوام مجاور، همچون ترکمن‌ها است.</p>
<p>نگاره ترکمنی در گلیم‌های جدید کردی</p>	

	<p>امروزه طرح‌هایی جدید نیز مطابق با سلیقه بازار بافته می‌شود که علت آن صرفاً فروش بهتر است.</p>
<p>سفره کردی با طرح جدید</p>	

جوال

جوال کیسه بزرگ ۷۵ تا ۱۰۰ کیلویی است که استفاده از آن در روستاها و مناطق کوچ‌نشین شمال خراسان مرسوم است. این وسیله در گذشته جزو وسایل اصلی حمل و نقل در کوچ‌ها بوده است و امروزه هم کم و بیش در بین عشایر و روستاییان استفاده می‌شود. جوال در کوچ، محفظه‌ای مناسب برای حمل وسایل به شمار می‌رود که در هنگام اتراق نیز در یک طرف چادر قرار می‌گیرد تا وسایل و مایحتاج در داخل آن گنجانده شود. جوال به عرض یک متر و طول سه متر - یا بیش از آن - است. دو طرف آن را بعد از تا کردن می‌دوزند و به صورت کیسه‌ای بزرگ و ضخیم درمی‌آورند که از آن برای انبار کردن یا حمل گندم و جو و فضولات خشک‌شده استفاده می‌کنند.



جوال خورنگ (طایفه قهرمانلو)

امروزه کیسه‌های پلاستیکی نیز همین کاربرد را در بین عشایر دارند، ولی مزیت جوال بر کیسه‌های پلاستیکی این است که هم حجم بیشتر دارند و هم استحکام و دوام بیشتر. در گذشته جوال‌ها دارای نقوش بسیار ساده خطی بودند و در برخی موارد الیاف به صورت خورنگ استفاده می‌شدند.



جوال (طایفه قهرمانلو)

جوال‌های بافته‌شده در چادرهای کوچ‌نشینان کرد خراسان شمالی به صورت گلیم‌باف و دارای نقوشی مشابه نقوش سفره کردی یا زیراندازهای گلیمی، و متشکل از نگاره‌های ساده و هندسی است.

آرایه‌های حیوانات

در زندگی عشایری این قوم، دست‌بافته‌های تزئینی و کاربردی حیوانات اهمیت بسیاری داشته‌اند، و این امر به سبب حضور دائم و ضروری حیوانات در زندگی کوچ‌نشینی بوده است. وابستگی کاری و عاطفی افراد خانواده با حیوانات، حاصل همین حضور دائم آنهاست. بافته‌های تزئینی برای حیوانات، نشان از اهمیت فراوان این حیوانات در زندگی مردمان این قوم دارد. کاپان یا قاپان، بافته‌ای زیبا از همین نوع بوده که برای شتر بافته می‌شده است ولی امروزه به دلیل عدم کاربرد، دیگر بافته نمی‌شود. این بافته، محفظه‌ای از جنس گلیم بوده است که آن را هنگام کوچ بر روی شتر قرار می‌دادند و از آن برای حمل وسایل استفاده می‌کرده‌اند.

جاجیم

جاجیم از دیگر دست‌بافته‌های متنوع نزد اهالی این قوم است. «دست‌بافته‌ای با نقوش خاص و زیبا که بافت آن بسیار مشکل است. شیوۀ بافت جاجیم برخلاف سایر دست‌بافته‌ها به این صورت است که نخ‌های تار آشکارکننده نقش هستند و پودها دیده نمی‌شوند. در بافت جاجیم الیاف تار از پشم رنگارنگ با محاسبه نوع نقش کشیده می‌شود و پود پشمی یک‌رنگ از میان آنها عبور می‌کند، بعد شانه می‌خورد و محکم می‌شود» (امیدی، ۱۳۸۲، ۷۴).

جاجیم با دیگر بافته‌های این منطقه متفاوت است و عمدتاً به صورت کناره‌های نیم‌متری بافته می‌شود. جاجیم‌ها اصولاً پشمی‌اند و به عنوان لحاف نیز کاربرد دارند. در بافت جاجیم نقش اشیا بیشترین سهم را دارد، نقوش حیوانی بافته نمی‌شود، و نقوش انسانی مانند نقش دختر نیز بسیار اندک‌اند. برخی از این نقش‌مایه‌ها عبارت‌اند از: نردبان، قرقره، شانه، دختر، گوشواره، چوب چشم‌نظر و جز اینها، که در ردیف‌هایی افقی و به صورت تکنگاره در کنار هم قرار می‌گیرند و فاقد ترنج و حاشیه‌اند. جاجیم در گذشته نقش رختخواب‌پیچ را داشته است، و امروزه برای رویۀ لحاف یا زیرانداز استفاده می‌شود. این نوع دست‌بافته در بسیاری از مواقع برای بند قنداق و بند گهواره و هرگونه نوار پهن و ضخیمی که استقامت و زیبایی آن اهمیت داشته باشد، به کار می‌رود.



پلاس

نوعی از دست‌بافته کم‌نظیر و شاخص نزد اقوام کرمانجی که با فنون مختلفی بافته می‌شود، پلاس است. «پلاس یا پالاس نوعی دست‌بافته است که مانند قالی و گلیم ابتدا چله‌کشی می‌شود. پس از چله‌کشی الیاف رنگارنگ پشم تابیده را به شکل خطوط افقی از تار عبور می‌دهند و بعد شانه می‌زنند» (امیدی، ۱۳۸۲، ۷۳). از پلاس به عنوان زیرانداز استفاده می‌شود. این بافته‌ها، طرح‌های ساده خطی و راه‌راه دارند که در زبان کرمانجی به آن «شیک شبک» [۱۲] می‌گویند. پلاس‌ها هیچ نقش‌مایه‌ای ندارند و تنها تنوع رنگی‌شان، طرح دلپذیری را در آنها ایجاد می‌کند. پلاس را با تکه‌های پارچه نیز می‌بافند و از آن نوعی جوال برای حیوانات تهیه می‌کنند که در زبان کرمانجی این نوع پلاس را «پاليس‌چی» [۱۳] می‌گویند. پاليس‌چی زبرتر از پلاس زیرانداز است. چادر در واقع خانه اصلی و ثابت کردهای کوچ‌نشین شمال خراسان و سرپناه آنان در تابستان و زمستان است.

	<p>چادر در میان عشایر جایگاه مهمان، زندگی خانوادگی، انبار توشه خانواده، انبار فرآورده‌های لبنی، آشپزخانه، سالن پذیرایی در مراسم، مسجد و حتی حمام در تابستان محسوب می‌شود. زندگی عشایر کوچ‌نشین به محدوده چادر و اطراف آن خلاصه می‌شود. مهم‌ترین کاربرد پلاس نزد این طایفه‌ها سیاه‌چادر است که در دهه‌های اخیر به سبب نیاز کمتر به این نوع سرپناه، کمتر بافته می‌شود. در ساخت آن از موی بز سیاه‌رنگ استفاده می‌شود. موی بز را می‌تابند و سپس دستگاه بافت چادر مانند گلیم و قالی برپا می‌کنند. نام خاص بافت سیاه‌چادر، «دژ بافی [۱۴]» است.</p>
<p>سیاه‌چادر بافته‌شده از موی بز (طایفه قهرمانلو)</p>	

شناخت معنا و مفهوم نمادپردازی‌ها

نقوش به‌کاررفته در دست‌بافته‌های کرمانجی - به مانند همه دیگر نقوش بومی - ریشه در باورها و فرهنگ قومی دارند. تمامی این نقوش انتزاعی‌اند و می‌توان آنها را چنین دسته‌بندی کرد: نقوش جانوری، گیاهی، انسانی، نیز نقش اشیا.

نقوش انسانی

		<p>«بیچک [۱۵]»: انگشت، مهم‌ترین نقش در گلیم‌های کرمانجی و نماد روزی و برکت و وجه تمایز سفره کردی از دیگر گلیم‌هاست. این نقش نشان‌دهنده انگشتان دست است و به عنوان شکرگزاری و سپاس و طلب برکت بیشتر بر روی سفره‌های کردی بافته می‌شود. حضور این نقش بر روی جوال‌های گندم و مواد غذایی نیز به همین معناست.</p>
<p>نگاره بیچک یا انگشت</p>		

نقوش حیوانی

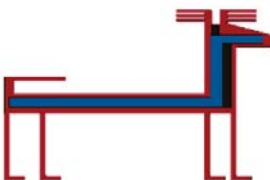

نقش جانوران و به ویژه حیوانات اهلی از جمله نقش‌هایی به شمار می‌روند که در بافته‌های کرمانجی به وفور بافته می‌شوند. از جمله حیواناتی که در این بافته‌ها دیده می‌شوند عبارت‌اند از کلاغ، شتر، سگ، آهو، پروانه، طاووس و برخی دیگر.

طاووس: این نقش معمولاً در بافته‌ها در دو طرف ترنج به صورت قرینه بافته می‌شود. نقش طاووس نزد این اقوام اهمیت بسیاری دارد، و یا اینکه طاووس در منطقه زیستی آنان وجود ندارد، اما [به دلیل جایگاه معنوی آن] در بیشتر بافته‌های قدیمی و جدید و حتی لباس با طرح‌های مختلف دیده می‌شود.

		<p>طاووس نزد کردهای ایزدی یا یزیدیه اهمیت و قرب بسیار دارد و فرشتهٔ مقرب در باورهای دینی آنان، ملک طاووس است. از آنجا که محل زندگی اجداد کردهای خراسان شمالی به محل سکونت فعلی ایزدیان بسیار نزدیک است، و حتی دو کتاب مذهبی آنان با نام‌های مصحف جلوه و رش به زبان کرمانجی است، احتمال می‌رود که در گذشته اجداد این اقوام بر آیین ایزدی بوده‌اند و نقش طاووس بدین سبب برای آنان ارج و قرب دارد.</p>
<p>نقش طاووس بر روی گلیم</p>	<p>نقش طاووس بر روی روسریانگشت</p>	



دو [۱۶]: شتر برای کوچ‌نشینان مظهر صبر و استقامت است. این نقش در بالا و پایین دست‌بافته‌ها، گاه در حاشیه و گاه در متن بافته می‌شود. «کردهای این منطقه شتر را حیوانی مقدس و فرشتهٔ خدا می‌دانند» (توحیدی، ۱۳۷۹، ۱۷۷).

<p>شتر در گذشته در زندگی این قوم بسیار مهم بوده است و در تمام مراسم و جشن‌های مختلف، مانند عروسی و ختنه‌سوران، شتری را با بافته‌های زیبا تزئین می‌کردند و افسار آن را به دست دختری از طایفه می‌دادند و به پایکوبی می‌پرداختند. به هنگام کوچ نیز افسار نخستین شتر را به دست دختری می‌دادند و کوچ را با حرکت آن شتر آغاز می‌کردند. حتی امروزه که این حیوان در زندگی کوچندگان نقشی ندارد، همچنان به حیات خود در قالب نقش ادامه می‌دهد.</p>	
	
<p>نقش دو (شتر) بر روی گلیم</p>	


<p>کوچی [۱۷]: نقش کوچی یا سگ، نقشی معمول در دست‌بافته‌های کرمانجی است. روستاییان و عشایر منطقه از این حیوان برای نگهداری و پاسبانی اموال خود بهره می‌گیرند.</p>	
	
<p>نقش دو (شتر) بر روی گلیم</p>	

		<p>خمچر [۱۸]: نام دیگر خرچنگ است که در آبیگرها و رودخانه‌ها زندگی می‌کند، و نقشی از هزاران نقش موجود در محیط اطراف کردهای شمال خراسان است که آنها در بافته‌های شان آن را به نمایش گذاشته‌اند.</p>
<p>نقش خمچر (خرچنگ) بر روی گلیم</p>		



		<p>جیران [۱۹] یا مرال [۲۰]: آهو حیوانی است که آن را نماد خوشبختی می‌دانند، و در قدیم آن را برای خوراک نیز شکار می‌کردند. نقش بسیار چکیده‌نمای آن را در بافته‌ها می‌توان دید. با دنبال کردن فرضیه آیین ایزدی درباره اجداد این قوم، می‌توان به اهمیت آهو از این دیدگاه پی برد. در بند ۲۴ مصحف رش آمده است: «خوردن آهو بر ما حرام است، زیرا که او همراه یکی از پیامبران ما بود» (مقدس، ۱۳۸۰، ۲۵۴).</p>
<p>نقش مرال بر روی گلیم</p>		

<p>منیک [۲۱]: این کوچندگان پروانه را مظهر آزادی می‌دانند و در بافته‌های شان به‌ویژه در سفره‌های کردی از آن استفاده می‌کنند. این نقش با همین فرم در بافته‌های ترکمنی با نام «قاپ» به معنی پروانه وجود دارد. نقش پروانه نیز به فراوانی نقش شتر و طاووس در بافته‌ها دیده می‌شود.</p>	
	
<p>منیک (پروانه) بر روی گلیم</p>	



<p>پشک [۲۲]: پشک یا گربه نیز جزو حیوانات اهلی‌ای است که در بافته‌های کرمانجی زیاد بافته می‌شود.</p>	
	
<p>نقش پشک بر روی گلیم</p>	


<p>قرک [۲۳]: کلاغ نیز نقشی است که به صورت کاملاً چکیده‌نما در این بافته‌ها مشاهده می‌شود، به طوری که رمزگشایی از این نقش بدون توضیح بافندگان بسیار دشوار است.</p>	
	
<p>نقش قرک (کلاغ) بر روی گلیم</p>	



<p>ریوی [۲۴]: نقش روباه نیز در میان نقوش بافته‌شده در این ناحیه به وفور یافت می‌شود.</p>	
	
<p>نگاره ریوی (روباه) بر روی گلیم</p>	

<p>خروس: حیواناتی چون مرغ و خروس از اجزای جدانشدنی زندگی کوچندگان اند و نقش آنها نیز همواره در بافته‌ها حضور دارد. «در آیین ایزدی خروس دارای اهمیت ویژه‌ای است. در مصحف رش آمده است که شیخ و شاگردان به احترام ملک طاووس نباید گوشت خروس بخورند. ملک طاووس از خدایان هفت‌گانه ما است که مجسمه و تمثال او به صورت خروس است» (مقدس، ۱۳۸۰، ۲۵۴).</p>	
	
<p>نقش دُو (شتر) بر روی گلیم</p>	



نقوش گیاهی

<p>دار: دار در زبان کردی به معنای درخت است، و می‌تواند همان درخت زندگی باشد که در بیشتر هنرهای باستانی دیده می‌شود. این نقش نمادی از سبزی و تعالی و حیات است که در برخی از موارد به صورت پرشاخ و برگ تمام زمینه را می‌پوشاند و گاه با چند شاخه محدود نمایش داده می‌شود. نزد اقوام کرد، درخت اهمیت بسیاری دارد، به طوری که به آن سوگند یاد می‌کنند. بو پیرمحمد، بو طاقه‌دار دلم‌ها پی‌تو، چاره‌م ناچاره [قسم] به آن پیر محمد [قسم] به آن تک درخت دلم در گرو تو، و چاره‌ام ناچاری است.</p>	
	
نگاره دار (درخت) بر روی گلیم	

<p>مرخک [۲۵]: یا همان درخت مرخ یا ارس با همین نام در بافته‌ها، به ویژه بافته‌های طایفه هشت‌مرخی، دیده می‌شود. این پوشش گیاهی در محل سکونت بیلاقی برخی از این طوایف همچون هشت‌مرخی‌ها در کوه‌های شاهجهان به وفور دیده می‌شود.</p>	
	
نقش مرخک (درخت مرخ) بر روی قالی	

<p>لاله: این گل در دامنه‌ها و دشت‌های اطراف شهر بجنورد و خراسان شمالی می‌روید، و طرح‌های متنوع آن به دست‌بافته‌ها راه یافته است. امروزه این طرح با رنگ‌های مختلفی بافته می‌شود اما بافندگان مسن‌تر بر این باورند که این طرح فقط باید با دو رنگ سبز و قرمز بافته شود، به این صورت که ساقه و برگ سبز باشد و گل آن قرمز.</p>	
	
نقش لاله بر روی گلیم	

نقش اشیا


سماور: این نقش بیشتر در حاشیه گلیم‌ها و قالی‌های کردی دیده می‌شود.	
	
نقش سماور بر روی گلیم	

		تواره یا تیاره: این نقش به هواپیما شباهت دارد و بافندگان آن را برگرفته از همین وسیله می‌دانند.
نقش تواره (هواپیما) بر روی گلیم		

		گار [۲۶]: این نقش که برگرفته از نام جواهرات قدیمی است بر روی جاجیم‌ها دیده می‌شود. گار نوعی گوشواره بلند بوده که در گذشته از دو طرف روسری آویخته می‌شده است.
گار (نوعی گوشواره) و نقش آن بر روی جاجیم		

		قرقره: این نقش با همین نام در بافته‌ها دیده می‌شود.
نقش قرقره بر روی جاجیم		



خطای دو [۲۷]: نقشی انتزاعی است که بافنده آن را کاپان و یا جوال مخصوص شتر از بالا توصیف می‌کرد. در بررسی‌ها مشخص شد که کاپان‌ها در قدیم به صورت یک‌سره بافته نمی‌شده‌اند و قسمت بالایی آنها، - که بر روی کوهان قرار می‌گرفت و باز بود - به این شکل انتزاعی شباهت داشت. به این ترتیب دو خط موازی سورمه‌ای قسمتی را نشان می‌دهند که بین دو کوهان شتر قرار می‌گرفته و بافتی که به صورت شطرنجی ایجاد می‌شده، نمادی از کوهان شتر بوده است.



	
نقش خطای دو بر روی جاجیم	

نردبام: نردبان از دیگر اشیایی است که نقش آن به‌ویژه در جاجیم‌بافی دیده می‌شود.

	
نقش نردبام بر روی جاجیم	

شه [۲۸]: همان شانه یا چوب سر است. نقش این وسیله در جاجیم‌ها بافته می‌شده است. در کتاب شاهکارهای فرش‌بافی فارس آمده است «اصل این نقش مایه، شانه‌های پهن چوبی یا فلزی بوده است که در گرمابه به کار می‌آمده و به تدریج [به] نشانه پاکیزگی [بدل] شده است» (پرهام، ۱۳۷۵، ۷۸).

	
نقش شه (شانه) بر روی گلیم	

<p>دارک [۲۹]: همان چوب [دفع] چشم‌نظر است که در بافته‌های جاجیمی دیده می‌شود. دارک به معنای چوب یا درخت کوچک است و به گیاهانی دلالت دارد که برای دفع چشم بد از آن استفاده می‌کرده‌اند. در زبان آذری «دارکی سری» [۳۰] « به معنای چوبی است که برای شانه کردن موی سر از آن استفاده می‌شود.</p>	
	
<p>نقش دارک بر روی جاجیم</p>	

نقوش متفرقه

<p>نقش الله: این نقش قداست خاصی در بین کرمانج‌ها دارد و آن را زیر پا نمی‌اندازند. در تحقیقات میدانی نمونه جالبی از این نقش پیدا شد که بافته شده بود و دیگر بافندگان از اینکه نقش مذکور فاقد تاج (لوزی بالای نقش) بود، تعجب می‌کردند. این احتمال هم وجود دارد که این نقش، که دارای شباهت زیادی با نگاره‌های مرغی نیز هست، قدمتی بیش از ورود اسلام به منطقه دارد و از آن پس تغییر نام یافته است.</p>	
	
<p>نقش الله بدون تاج</p>	<p>نقش الله بر روی گلیم</p>

<p>چاکل [۳۱]: این نقش در حاشیه گلیم بافته می‌شود و در قالی و قالیچه یا جاجیم کاربرد ندارد. در زبان کردی کرمانجی «چاکل» به معنای چنگک است که در کشاورزی مورد استفاده قرار می‌گیرد و به دلیل شباهت اسمی و ظاهری این نقش و وسیله مذکور برگرفته از همان چنگک چوبی است.</p>	
	
<p>نقش چاکل (چنگک) بر روی گلیم</p>	

ترمانیک [۳۲]: این نقش نیز برای پر کردن یک ردیف از حاشیه استفاده می‌شود.



نقش ترمانیک بر روی گلیم

هستک [۳۳]: این نقش در قسمت‌های مختلف گلیم و جاجیم بافته می‌شود. این نقش در سفالینه‌های تپه گیان نیز دیده می‌شود. در کتاب پژوهشی در فرش ایران به مفهوم رمزی این نگاره اشاره شده است و آن را احتمالاً شکل ساده‌شده‌ای از بزکوهی یا شاید صورتی دیگر از تجسم اساطیری ماه به عنوان جایگاه پرودت و رطوبت دانسته‌اند. این نقش چنان وفوری در بافته‌ها دارد که کمتر بافته‌ای را بدون حضور آن می‌توان یافت.



نقش هستک بر روی گلیم

خارخارک [۳۴]: به آن هفت‌وهشت نیز می‌گویند و همان زیگزاگ است. این نقش به عنوان نقشی حاشیه‌ای، برای پر کردن فضای حاشیه‌ی قالی و گلیم به کار می‌رود.

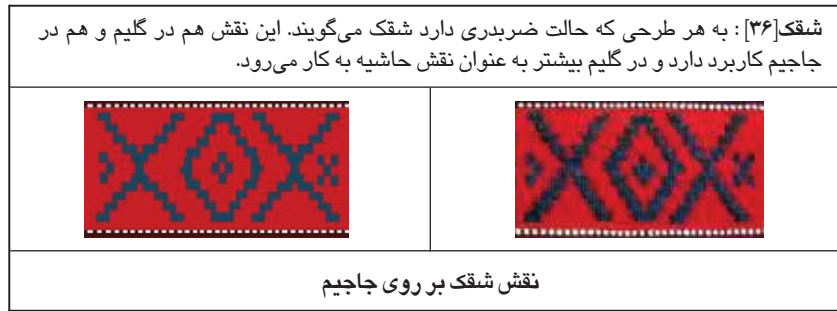


نقش خارخارک (هفت و هشت) بر روی قالی

قايخ [۳۵]: این نقش در انواع مختلف بافته‌ها کاربرد فراوان دارد و انواع مختلفی از آن را می‌توان یافت.



نقش قايخ بر روی گلیم



نتیجه‌گیری

ویژگی‌های شاخص دست‌بافته‌های کرمانجی

- از نتایج این پژوهش، مشخص شدن ویژگی‌های بافت در بین اقوام کرمانجی است. برخی از موارد مشترک میان تمامی بافته‌ها بدین شرح‌اند:
- مهم‌ترین شاخصه دست‌بافته‌های اقوام کرمانجی، پرهیز از به کار بردن هرگونه فرم دایره‌ای و خطوط منحنی است. اما سطوح و فرم‌های متنوع انتزاعی با تلفیق مربع و مثلث و لوزی در این بافته‌ها فراوان‌اند. این امر چنان فراگیر است که می‌توان مهم‌ترین وجه تمایز بافته‌های کرمانجی را از دیگر سنت‌های بافندگی، اجتناب از هرگونه خط و فرم منحنی دانست.
- اندازه دست‌بافته‌ها نامتعارف است و برخی از آنها بسیار طویل‌اند؛ و در برخی موارد طول بافته به ۴ تا ۵ برابر عرض آن می‌رسد.
- رنگ‌های رایج در بافته‌ها عبارت‌اند از: نارنجی، زرد، قرمز، سفید، سورمه‌ای، سبز، شتری و در مواردی مشکی. ناگفته نماند که دار بافندگی در سنت کرمانجی افقی است.
- برخی از ویژگی‌ها نیز صرفاً منحصر به نوع معین و خاصی از بافته‌ها هستند.

ویژگی‌های قالی کرمانجی

- جنس تار از پنبه، جنس پود از پشم و پنبه، و خامه مورد استفاده از پشم - و گاه موی بز - است.
- طرح‌ها همگی متقارن‌اند و نقوش حیوانی و انسانی که در سایر بافته‌های این قوم دیده

می‌شود، در قالی‌ها وجود ندارد.

- رنگ زمینه در تمام موارد - جز جین رش که زمینه آن سیاه دارد - قرمز لاک‌ی است.
- طرح در قالی کرمانجی - که به آن «جین» می‌گویند - به مفهوم الگویی مشخص نیست، مگر در چند مورد استثنا:

- ۱- جین ترمانی (طرح ترکمنی): که همان‌طور که خود بافندگان نیز آن را ترکمنی نامیده‌اند، اقتباسی است از قالی‌بافی ترکمنی که در دو طرح چهاررنگ و هفت‌رنگ بافته می‌شود.
- ۲- جین علم: این طرح نیز، هرچند خاستگاه آن مشخص نشده است، به سبب استفاده از فرم‌های منحنی، مربوط به قوم کرمانج نیست، اما بافندگان طایفه هشت‌مرخ آن را می‌بافند.
- ۳- جین رش (طرح سیاه): به آن شیر و خورشید نیز می‌گویند. این طرح کرمانجی است و اشکالی کاملاً انتزاعی دارد.
- ۴- جین برگ‌چناری: این طرح به دلیل استفاده از گل برگ‌چناری به صورت واگیره‌ای، به این نام مشهور است.

در بقیه طرح‌های موجود از الگوی خاصی پیروی نمی‌شود و طرح از تکرار واگیره‌ای مشخص که معمولاً شش ضلعی یا لوزی است، ایجاد می‌گردد. در این میان فراوانی لوزی بیشتر از شش‌ضلعی است.

ویژگی‌های گلیم کرمانجی

- جنس تار و پود پشمی است و نحوه بافت به صورت پودپیچشی.
- گلیم‌های این عشایر کاملاً ذهنی‌باف، و نقوش آنها صددرصد هندسی و ساده شده‌اند و اکثر نقوش با محیط اطراف زندگی عشایری پیوند دارند. نقش حیوانات بیشترین فضا را در متن گلیم‌های کرمانجی اشغال می‌کند و نقوش هندسی و انسانی کمتر از نقوش حیوانی دیده می‌شوند.
- تمام گلیم‌ها از یک حاشیه طولی و یک حاشیه عرضی تشکیل شده‌اند. بین ترنج و حاشیه‌ها نقوشی مانند انواع حیوانات و اشیاء و جز اینها پر می‌کند. بافت بالا و پایین این گلیم‌ها به صورت ساده و پلاس‌باف است. در گذشته متن گلیم‌ها به رنگ شتری بود ولی امروزه از رنگ‌های روشن دیگری مانند روناسی روشن نیز استفاده می‌شود. در حاشیه‌های گلیم و در نگاره بیچک سفره، از رنگ‌های تیره (بیشتر سورمه‌ای) استفاده می‌شود.
- معمولاً حاشیه ابتدایی و انتهایی سفره کُردی پهن‌تر از حاشیه دو طرف است. نقش ثابت در تمامی سفره‌های کرمانجی نگاره بیچک است، ولی بافندگان در انتخاب بقیه نقوش متن سفره بر مبنای سلیقه فردی‌شان عمل می‌کنند و هر نقش را در هر جای گلیم که بخواهند با رنگ دلخواه‌شان قرار می‌دهند.

- نقوش فقط به صورت واگیره‌ای در متن اجرا شده‌اند، و طرحی در قالب الگو - چه ذهنی و چه به صورت نقشه - وجود ندارد. در این بافته‌ها، رعایت تقارن مورد نظر نیست، هرچند که موارد متقارن بسیاری در دست‌بافته‌ها دیده می‌شود. نقش‌مایه‌هایی که در گلیم به کار رفته‌اند، جز موارد معدودی مانند نگاره گچک، در قالی و جاجیم و پلاس دیده نمی‌شوند و مخصوص همین شیوه بافت‌اند. معمول‌ترین نقوش در بافت گلیم عبارت‌اند از: نقش حیواناتی چون طاووس، شتر، پروانه، آهو، سگ، روباه، کلاغ، خروس؛ نقش اشیاء مانند سماور، هواپیما، و گلدسته؛ نقوش انسانی چون انگشت و دختر؛ و نقوش گیاهی مانند درخت و لاله.

ویژگی‌های جاجیم کرمانجی

تار و پود جاجیم پشمی است. جاجیم‌ها به صورت کناره‌های نیم‌متری بافته می‌شوند و رنگ زمینه در تمام موارد قرمز است. نقش اشیا در جاجیم‌بافی بیشترین سهم را دارند. نقوش حیوانی بافته نمی‌شوند و نقوش انسانی - مانند نقش دختر- اندک‌اند. نقش‌مایه‌ها شامل نردبان، قرقره، شانه، دختر، گوشواره، چوب چشم‌نظر و نظایر اینها هستند که در ردیف‌هایی افقی و به صورت تکنگاره در کنار هم قرار می‌گیرند. جاجیم فاقد ترنج و حاشیه است.

ویژگی‌های پلاس کرمانجی

الیاف پلاس عبارت‌اند از: پشم، موی بز و پارچه. طرح‌ها، ساده و خطی و راه‌راه‌اند. پلاس‌ها فاقد نقش‌مایه‌اند ولی تنوع رنگی آنها طرح دلپذیری را ایجاد می‌کند.

جدول ۲. طبقه‌بندی طرح، نقش و کاربرد دست‌بافته‌های کرمانجی خراسان شمالی

دست‌بافته	ویژگی بافت	طرح و نقش شاخص	کاربرد	بافته منسوخ
قالی و قالیچه	دار افقی، گره فارسی، الیاف پنبه و پشم و مو	اقتباسی: علم، ترمانی	زیرانداز، خورجین، نمک‌دان، آویز و رودی چادر	نمک‌دان آویز و رودی چادر
		کرمانجی: رش، برگ‌چناری، واگیره‌ای		
کلیم	دار افقی، یک‌رو، پودپیچ، الیاف پشم	نقش حیوانات، نقوش انتزاعی	زیرانداز، سفره، کناره، جوال، پادری	جوال
جاجیم	دار افقی، الیاف پشم	نقش اشیا	رختخواب‌پیچ، زیرانداز	رختخواب‌پیچ، زیرانداز
پلاس	دار افقی، الیاف پارچه پشم و مو	راه‌راه و خطی	زیرانداز، سیاه‌چادر، جوال	سیاه‌چادر

در گذشته بافندگان کرمانجی نقوش دلخواه بافته‌هایشان را متناسب با ذوق خود انتخاب می‌کردند، و این گزینش به سلیقه بازار هیچ‌گونه وابستگی نداشت، و از همین رو نقوش و طرح‌ها اصالت افزون‌تری داشتند. اما امروزه بیشتر بافته‌ها برای عرضه به بازار تولید می‌شوند، و در نتیجه بافندگان نیز استقلال سابق را ندارند و به ناچار از میل و خواست خریدار در گزینش نقش و رنگ بافته‌شان تبعیت می‌کنند. گاه حتی به منظور کاهش بهای دست‌بافته، آن را بسیار ساده و بی‌نقش می‌بافند و یا به نقش تکراری واحدی بسنده می‌کنند. این عوامل همگی به اصالت طرح و نقش لطمه می‌زنند. جسارت و نوآوری بافندگان در انتخاب طرح و نقش در حوزه گلیم‌بافی بیشتر است، و از این رو در گلیم‌ها نقش و رنگ تنوع بیشتری دارند. در قالی‌بافی از قالب ثابت و تعیین‌شده‌تری استفاده شده است. چه بسا انتخاب نقش‌ها و رنگ‌های متنوع در گلیم را بتوان به شخصی‌تر بودن آن منتسب دانست؛ چرا که در زندگی کوچندگان، قالی و قالیچه فقط برای مهمان در چادر گسترده می‌شود، در حالی که گلیم و سفره کردی به افراد خانواده اختصاص دارد.

یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در کمیت و کیفیت بافته‌ها را می‌توان طبقه اجتماعی و تمول خانواده بافنده برشمرد، که معیار سنجش آن مبتنی بر تعداد دام‌های در تملک خانواده است. در خانواده‌های متمول‌تر تعداد قالی‌ها و قالیچه‌ها و گلیم‌ها بیشتر است و کیفیت‌شان نیز بالاتر. همچنین چادرها نوترند و تعویض تخته‌های قدیمی چادر سریع‌تر انجام می‌شود. مطمئناً همه این عوامل اقتصادی و اجتماعی بر کمیت و کیفیت دست‌بافته‌ها تأثیر می‌نهند، لیکن چه بسا هیچ‌کدام به اندازه حال‌وهوای روحی و روانی بافنده در انتخاب طرح و نقش مؤثر نباشد. زنان بافنده‌ای که تمام اوقات‌شان را صرف دوشیدن شیر دام‌ها، تهیه مشتقات شیر، نگهداری فرزندان، آشپزی و رسیدگی به امور روزمره چادر و خانه می‌کنند، و سپس اوقات فراغت و استراحت‌شان به امر جدی و ضروری بافتن لوازم مورد نیاز خانواده اختصاص می‌یابد، بی‌شک نمی‌توانند نقش‌ها و رنگ‌ها را صرفاً اتفاقی انتخاب کنند.

ممکن است سطحی‌نگرانه باشد اگر گفته شود که بافندگان کرمانج هر چیزی را که در اطراف خود می‌دیدند، نقش می‌کردند. به واقع گاه نقوشی در این بافته‌ها وجود دارند که احتمالاً بافنده هیچ‌گاه در طول زندگی‌اش با مصداق عینی آنها مواجه نشده است، مانند طاووس که زیستگاهی در منطقه مورد بحث ندارد. ریشه این نوع نقوش را باید در جایی دیگر جست، مثلاً در باورها و فرهنگ کهنی که بافنده در طی اعصار میراث‌بر آن بوده است. البته نقوشی هم در بافته‌ها وجود دارند که نمی‌توان قدمت آنها را بیش از صد سال دانست، همچون سماور و هواپیما که با گویش محلی‌شان خوانده می‌شوند. اینها در حقیقت نقوش اشیایی‌اند که برای بافنده کرمانج جذاب و جالب بوده‌اند و او بنا بر انگیزه شخصی و سلیقه فردی‌اش آنها را وارد سنت بافندگی طایفه‌اش کرده است. برای نقوشی از این دست نمی‌توان قدمتی اساطیری قائل شد. تعدادی از نقوش هم نقش اشیایی هستند که کاربرد روزمره دارند - مانند نقش شانه، قرقره، نردبان، چاکل و جز اینها که بافنده در طول روز از آن شیء استفاده می‌کرده و به هنگام بافت نیز نقش آن را بر اثرش می‌آفریده است. نمی‌توان به طور قطع و یقین درباره انگیزه و خواست بافنده در ایجاد نقوش سخن گفت. سطح گلیم چه بسا برای او همان مدینه فاضله‌ای بوده که حاشیه‌ها چون حصار امن آن را دربر گرفته‌اند و او آزادانه خواسته‌هایش را بر آن نقش بسته است: نقش الله، انگشتان شکرگزار، نقش دختران و پسران، پروانه‌ها، درخت‌ها، شتران و سگ‌های محافظ گله و چادر و هر چیز دلخواه دیگر. اما قدر مسلم این است که او چیزی را می‌بافد که برایش مفید و نیک (سگ، شتر) یا جالب و جدید (سماور، تیاره) و یا کاربردی (شانه، قیچی، قرقره) باشند.

پی‌نوشت‌ها

۱. Kormanji. کرمانج نام گروه بزرگی از کردها است که به گویش کرمانجی سخن می‌گویند. کرمانج‌ها در خاور و جنوب خاوری ترکیه، کردستان عراق و ایران، سیستان و بلوچستان، کرمانشاه، دماوند، آذربایجان غربی و شمال خراسان ساکن‌اند.
۲. به نقل از کریمی، خلیل، ۱۳۷۴، ص. ۵۳.
۳. که گفته بود کردها را باید سپر بلا قرار داد.
۴. به این صورت که فرزندان در حال تحصیل در تمام سال در شهرها، و زنان و کودکان در فصول سرد سال در خانه‌های روستایی ساکن‌اند و فقط مردان و پسران جوان به دنبال مرتع برای گله‌های گوسفندان هستند. اما در فصول گرم سال که تقریباً از اواخر فروردین در این ناحیه شروع می‌شود تا اواخر تابستان زنان و کودکان نیز همراه مردان به دنبال گله‌های‌شان کوچ فصلی می‌پردازند.
۵. Sengotavni: سنگ و چوب

۶. Fera
 ۷. Feret
 ۸. Havoferet
۹. جز طرح رش که زمینه آن سیاه است.
 ۱۰. طرح ترکمنی
 ۱۱. طرح سیاه
۱۲. Shabek Shabek
۱۳. Palis Chi یا Jele Pachi به معنی پلاس پارچه‌ای است.
۱۴. Dozh Bafi
 ۱۵. Bichak
۱۶. DAVA (این کلمه ریشه آذری دارد)
۱۷. Kuchi
 ۱۸. Khamchar
۱۹. Jeyran (این کلمه ریشه آذری دارد)
 ۲۰. Maral (این کلمه ریشه آذری دارد)
۲۱. Manik
 ۲۲. Peshek
 ۲۳. Ghorak
 ۲۴. Rivi
 ۲۵. Markhek
 ۲۶. Gar
 ۲۷. Khatay Dava
 ۲۸. Shah
۲۹. Darek (این کلمه ریشه آذری دارد)
 ۳۰. Dareki Sari (این کلمه ریشه آذری دارد)
۳۱. Chakel
 ۳۲. Termanik
 ۳۳. Hastek
 ۳۴. Kharkharek
 ۳۵. Ghayekh
 ۳۶. Shaghek

فهرست منابع

- استخری، ابراهیم‌بن محمد (۱۳۴۰) *المسالک و الممالک*، مصحح: ایرج افشار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
 - امید، ناهید (۱۳۸۲) *دیده و دل و دست: پژوهشی در پوشاک و هنرهای سنتی خراسان*، به نشر، مشهد.
 - پاپلی یزدی، محمدحسین (۱۳۷۱) *کوچ‌نشینی در شمال خراسان*، ترجمه: اصغر کریمی، انتشارات آستان قدس رضوی.
 - پرهام، سیروس (۱۳۷۰) *شاهکارهای فرش‌بافی فارس*، سروش، تهران.
 - تناولی، پرویز (۱۳۷۰) *نان و نمک*، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد، تهران.
 - توحیدی (کانیمال)، کلیم‌الله (۱۳۷۹) *درخت چهل‌دستان (بیست و یک افسانه کرمانجی)*، نشر محقق، مشهد.
 - طیبی، حشمت‌الله (۱۳۷۱) *جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی ایلات و عشایر*، انتشارات دانشگاه تهران.
 - کریمی، خلیل (۱۳۷۴) *استراتژی آینده عشایر کرد کوچنده شمال خراسان*، راهنما: علی پورفیکویی، دانشگاه فردوسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر شریعتی.
 - Hull, Alastair and Nicholas Barnard (۱۹۸۸) *Livingwith Kilims*, Thames & Hudson, London.
 - Hull, Alastair and Nicholas Barnard (۱۹۹۷) *Persian Kilims*, Thames & Hudson, London.

